148

رسالهٔ ... المسمی ... الصبيان ... زاده ...

بسم الله الرحمن الرحيم

… دی شرف صدور القارئين باذکار کلامه وفرّح بواطن المتفا…

… عد… لامه ونوّر قلوب العارفين باسرار کلامه والصلوة والسلام الاتمان الاکملان

علی … سادات العالمين وخاتم النبيين وعلی اله العظام واصحابه

… بعد فهذه رسالة مختصرة في قواعد الکلام القديم الازلی الابدی

… منها فی تلاوته جمعتها من جمع لينتفع بها المبتدی بدانک ای راه

… دو … شکر الله تعالی بر تو بانواع واجب ولازم است بتخصيص از جهت کلا…

… ن فرموده که ولقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر يعنی ولقد

… ناه للتلاوة والابد خاکی از کجا وکلام خالق از کجا پس بايد که

… حق … بدانی وملازمت آن مشغول شوی وآنچه لا بد است

… قواعد آن بدانی تا بجای آری تا موجب گنهکاری وحرمان نشود والا …

… زيان کاری وای طالب حق که بسلوک تا شرع خود را که …

… از کلام الله خبر نداری بايد که از پس پرده پندار بيرون آیی والحمد

ضرورتست و تلاوت بدانی و بعمل آوری و سوای الله راه بخود راه ندهی و اگر
بسیار خواندن ترا درین نوع مشکل آید بچند آیت اختصار کنی و تفکر
کریان باشی تا آنچه طالبی بزودی ازین مجر بیابی بتوفیق الله اکبر و
بدان ای عزیز که غرض ازین قواعد تفهیم مبتدیان بود نه تعلیم منتهیان
و اظهار فضل و لهذا نام نهاده شد آنرا کامل الصبیان و فصول آن [illegible]
باب اول در رسم الخط دوم در مخارج سیوم در تعوذ و بسمله چهارم در مدات پنجم در تنوین
و تنوین ششم در تفخیم و ترقیق راآت هفتم در ادغامات هشتم در وقوف
توقف چنانست که در بند معاییان باشی و پرده [illegible] دانی از روی [illegible]
و اگر مسئله موقوف بیابی فرا گیری و بدعائی فرو نگذاری که الله تعالی [illegible]
نفع یابد و بکرم خود ترا ببخشاید یا مجیب الدعوات اجب دعائی فی حقهم [illegible]
[illegible] فی حقی فصل اول بدان بدرستی که در قرآن برسم خط امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
کلمات چند مقطوع است و کلمات چند موصول است بنا بر تخفیف [illegible]
مختلف میشود در وقف بضرورت تغیر کرده میان ایشان و آنچه مختلف میشود

فی وانتم ولا ان در یازده محل مقطوع است و باقی محل موصول است
سورهٔ اعراف و محل حقیق علی ان لا اقول علی الله و ان لا تقولوا علی الله
سورهٔ توبه ان لا ملجا من الله و در سورهٔ هود دو محل ان لا تعبدوا
ان لا اله الا هو و در یس ان لا تعبدوا الشیطان در حج ان لا
تشرک بی شیئا و در سورهٔ دخان ان لا تعلوا علی الله در سورهٔ ممتحنه
ان لا یشرکن بالله تا در سورهٔ نون ان لا یدخلنها الیوم ان لا اله
الا انت در سورهٔ انبیا است اما بعضی بوصل حکایت کرده اند و ان ما
نرینک در سورهٔ الرعد مقطوع است و باقی موصول است و من ما
ملکت در النسا و هل لکم من ما ملکت در الروم مقطوع است بخلاف و در سورهٔ من مال
المنافقین و انفقوا مما رزقناکم بخلاف اما قول الله تعالی من ما الله و
بنین و من ما هر جا که بیاید مقطوع است باتفاق و ممن اسس و ممن افتری
و ممن کذب و مانند اینها موصول است باتفاق و همچنین
ام من چهار محل مقطوع است ام یکون علیهم وکیلا در النسا ام من
من علیهم

در سورهٔ توبه اَمْ مَنْ خلقنا در والصافات اَمْ مَنْ یاتی امنا
در حٰم فصلت و باقی موصول است عن من در دو موضع مقطوع
و یصرفه عن من در سورهٔ النور و عن من تولی در سورهٔ النجم و باقی
موصول است عن ما نهوا عنه که واقع است در سورهٔ الاعراف مقطوع است
عنها در الّن در دو جای موصول است خلاف در سورهٔ الکهف الّن نجعل
موعدا و در سورهٔ القیمة الّن نجمع عظامه و در سورهٔ المزمل بخلاف است
الّن تحصوه و در باقی مقطوع است و قول کسانی فالّم یستجیبوا لکم در هود موصول است
باتفاق و در قصص فان لم یستجیبوا لک بخلاف است و باقی اجزا این قید
خواه که همزهٔ آن مکسور باشد مانند و ان لم یفعل در سورهٔ یوسف فان لم
تاتونی در سورهٔ الاحزاب خواه همزهٔ آن مفتوح باشد مانند ان لم یکن
ربک مهلک القری در سورهٔ قصص و ان لم یره احد در سورهٔ البلد مقطوع است
باتفاق و اَمّا اَمّا اشتملت و اَمّا یشرکون هر جا که باشد موصول است باتفاق
فیما در یازده محل مقطوع است ابراهیم فی ما فعلن فی انفسهن من معروف

در سورة

در سورة البقره لیبلوکم فی ما آتیکم و در سورة المایده و در
آخر سورة الانعام نیز فی ما اوحی الیّ و در سورة الانعام فی ما اشتهت
انفسهم در الانبیا فی ما افضتم فیه در سورة النور فی ما رزقناکم و در سورة
الروم فی ما هم فیه یختلفون در آخر آن فی ما لا تعلمون در الواقعه اما
فی ما هاهنا آمنین در سورة الشعرا مقطوع است باتفاق انما بکسر در
یک محل مقطوع است باتفاق انّ ما توعدون لآت در سورة الانعام
و انّ ما عند الله در سورة النحل مقطوع است اصح و باقی موصول است باتفاق
و انّ ما تدعون در سورة حج و در سورة لقمان هر دو مقطوع است باتفاق
و در سورة الانفال انّما غنمتم موصول است بر اصح و باقی مقطوع است باتفاق
و لبئس ما که واقع است در پنج محل قرآن مقطوع است باتفاق در سورة البقره
و لبئس ما شروا به انفسهم و باقی در سورة المایده و اکلهم السحت
لبئس ما کانوا در دو محل و عن منکر فعلوه و لبئس ما کانوا یفعلون
تری کثیرا منهم یتولون کفروا لبئس ما قدمت قل بئسما یأمرکم به سورة البقره

بخلاف بئسما اشتروا به انفسهم که در سورة البقرة و بئسما خلفتمونی در
در سورة الاعراف موصول است بر اصح کلما در پنج محل مقطوع است
بر اصح در سورة النساء کلما ردوا الی الفتنة در سورة الاعراف کلما
دخلت امة در سورة ابراهیم و آتیکم من کل ما سألتموه در سورة المؤمنین
کل ما جاء امة در سورة الملک کلما القی و اما در موضع ثانی که ان سورة
الاعراف است حکایت کرده شد قطع آن باتفاق حیث ما کنتم بر جهار
واضع است در سورة البقرة منقطع است اما این ما در سورة البقرة فاینما
تولوا فثم و در سورة النحل اینما یوجهه موصول است در سورة الشعراء
این ما کنتم تعبدون در سورة الاحزاب این ما ثقفوا موصول است بر اصح
و در سورة النساء این ما تکونوا یدرککم الموت موصول است بر ضعیف و بواقی
این ما مقطوع است باتفاق لکیلا در چهار محل موصول است در آل عمران
لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و در سورة حج لکیلا یعلم و در دوم سورة الاحزاب
لکیلا یکون علیک حرج و در سورة الحدید لکیلا تأسوا و در بواقی مقطوع

یوم

یوم هم موصول است مکرر در سورهٔ المؤمن یوم هم بارزون در سورهٔ
والذاریات یوم هم علی النار یفتنون واما ویکان و ویکانه حکم
یک کلمه دارد هر یکی واما در سورهٔ النسا فمال هؤلاء القوم و در سورهٔ
الکهف مال هذا الکتاب و در سورهٔ الفرقان مال هذا الرسول و در سورهٔ
المعارج فمال الذین کفروا موصول اند با کلام در حالت وقف و وصل کنند
و در سورهٔ کریمه ص قوله الله تعالی ولات حین مناص مقطوع است باتفاق و دیگر کلماتی
چند که کتابت آن بتا کشیده است و وقف آن هم بتا باشد قید کرده میشود و هر جه
غیر اینها باشد بتاء گرد بنویسند و وقفش بها باشد یکی از آن لفظ رحمت است
و آن در هفت محل واقع است در سورهٔ بقره اولئک یرجون رحمت الله و در سورهٔ الاعراف
ان رحمت الله قریب و در سورهٔ هود رحمت الله و برکاته و سورهٔ مریم ذکر رحمت ربک
و سورهٔ الروم آثار رحمت الله و در سورهٔ الزخرف دو محل اهم یقسمون
رحمت ربک و رحمت ربک خیر و یکی لفظ دیگر نعمت است و آن در یازده محل
در سورهٔ بقره نعمت الله علیکم و ما انزل و در آل عمران نعمت الله علیکم اذ کنتم

و در دوم سورة المایده نعمت الله علیکم اذ همّ قوم و دو محل در سورة ابراهیم
بدلوا نعمت الله کفرا و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها و در سورة النحل
در سه محل اخرین و بنعمت الله هم یکفرون یعرفون نعمت الله و اشکروا نعمت الله
و در لقمان فی البحر بنعمت الله و سورة فاطر اذکروا نعمت الله علیکم و در سورة
الطور بنعمت ربک یکی دیگر لفظ امرأت است و آن در هفت محل است اول در آل
عمران و اذ قالت امرأت عمران و در سورة یوسف دو محل امرأت العزیز
تراود و امرأت العزیز الآن و در سورة قصص قالت امرأت فرعون
و در سورة تحریم سه محل للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط و امرأت
فرعون و یکی دیگر لفظ سنت است و آن در پنج محل واقع است در سورة انفال
فقد مضت سنت الاولین و در سورة فاطر سه محل الا سنت الاولین
فلن تجد لسنت الله تبدیلا و لن تجد لسنت الله تحویلا و در آخر سورة مؤمن
سنت الله التی قد خلت اما لفظ فطرت یک محل است قوله تعالی فطرت الله
التی قد خلت در سورة الروم و شجرت یک محل در سورة دخان است ان
شجرت الزقوم و در هود است بقیت الله و در سورة مجادله دو لفظ معصیت
و قرت عین لی و در سورة قصص و مریم ابنت عمران التی و در سورة التحریم
و تمت کلمت

وتمت كلمت ربك الحسنی در وسط سوره الاعراف وجنت نعیم
در سوره الواقعه فنجعل لعنت الله در آل عمران وان لعنت الله در
سوره النور همه ازین قبیل است در سوره یوسف آیات للسائلین وغیابات
دو لفظ که واقع است هم در یوسف لولا انزل آیت من ربه در سوره
عنکبوت فی الغرفات آمنون در سوره سبا فهم علی بینت منه
در فاطر وما تخرج من ثمرت در حم سجده فصلت جمالت صفر در والمرسلات
این هشت کلمه در انفراد انها غرض است در حالت جمع قبایلی است و بکر الفاظ
تمت کلمه
کلمه چند در قرات آنها اختلاف کرده اند هم بتا کشیده در جالین و
ربک صدقا وعدلا در سوره الانعام در دو محل یونس زان اول بجنس
اما در ثانی خلاف کرده اند و در مومن وکذلک حقت کلمت ربک علی الذین کفروا
لفظ مرضات هر جا که بیاید و لفظ ذات هر جا که باشد مانند ذات بهجة
وذات شوکة وذات الحبک وذات البروج وذات الرجع لفظ
یا ابت هر جا که بیاید افرایتم اللات در سوره النجم هیهات هیهات لما توعدون

تمام بتا کشیده اند دیگر کلماتی چند که یا در ان جا ثابت نبود و حذف یا ما در سوره البقره
حاضری المسجد الحرام یؤتی الحکمة من یشاء و یوفی الصدقات در سوره آل عمران
تؤتی الملک من تشاء و در سوره النساء و اولی الامر و مانند آن هر جا که بیاید
در سوره المائده غیر محلی الصید یاتی الله بقوم در سوره توبه غیر معجزی الله
در دو محل مخزی الکافرین در سوره یونس تغنی الآیات در سوره یوسف اوفی
الکیل ان الله یجزی المتصدقین در سوره الرعد نأتی الارض بل یستوی
الاعمی و مانند آن هر جا بیاید در سوره مریم ثم ننجی الذین آتی الرحمن در سوره
الانبیا ننجی المؤمنین در سوره الحج و المقیمی الصلوة در سوره قصص
مهلکی القری در سوره الروم ایدی الناس در سوره الزمر و ینجی الله در سوره الدخان
تأتی السماء و آنچه یا از اصل کلمه باشد یعنی لام الفعل باشد و مضاف الیه کلمه زین
قبیل الف اخا و در چهار محل مکتوب نمیشود اگرچه اصل کلمات در سوره
الاسری و یدع الانسان و در سوره حم عسق و یمح الله الباطل و در سوره
القمر یدع الداع و در سوره العلق سندع الزبانیه. فصل دوم در مخارج
حروف

بدان ای برادر که مخارج حروف بسیار ضرورست چه اگر مسلمانان قرآن
با وستان خوانند و باشی حروف تمام از مخارج خود گوید چون نه از سر علم باشد
و مخارج آن ندانسته باشی بغایت تیر بی نشانه باشد که بتاریک خانه اندازی که اگر رسد
بیاموز و ندانی و بسا که بنشانه آید و هم ندانی پس بدانکه حروف بیست و نه است کان جمهور
بر آنند که هر کدام مخرجی علیحده دارد اما خلیل و سیبویه و صاحب طیبه رحمهم الله علیهم
بر آنند که مخارج تمام حروف شانزده است از آن حروف حلق است که مخرج دارد
حلق از اقصای حلق همزه و ها و الف می آید بولا و وسط حلق که عین و حا از آن محل
بر می آید بولا و آخر حلق غین و خا که از آن محل است بر می آید بدانکه بحسب
اعراب و بحسب ما قبل و ما بعد آنها اندک تغیری در مخارج آنها مشهود
مخارج حرف با سفل آن می آید و بعکس اگر نیکو احتیاط کنی در مانند
و قد وقع علیکم در ربیا بیان قاف که از اقصای لسان است و ما فوق لسان از حنک
و کاف از اقصای لسان است و از اسفل حنک و جیم و شین و یا از وسط لسان
و آن جیم یک بر لسان است و از وسط حنک و ضاد از اول طرف در حالیکه ملاقی

جشود با سنان و از طرفین جایز است اما از طرف چپ اولی است و لام از میان دندان
جانب لسان است و میان خنک اعلی و نون از مخرج لام است اندکی بیرون تر و از
مخرج نون است اما مایل است بظهر لسان و ابوعمرو رحمة الله علیه گفت که مخرج لام ابو
و نون یکی است که از طرف لسان است و اصول ثنایا و طا و دال و تا از میان طرف اللسان
و اطراف ثنایا علیا و صاد و سین و زا از طرف لسان اند و میانه ثنایا ان
از اصول ثنایا و ذا از اطراف ان و فا از ثنایاء علیا است و از باطن شفه سفلی و واو و میم
و با از میان شفتین است و نون خفیفه از خیشوم است پس مخارج حروف منقسم
میشود بر چهار قسم حروف حلق که آن هفت است و حروف شفه و آن سه است و فا
مشترک است میان شفه و فم بعضی گفته اند که مخرجی بسر خود دارد و در زبانی گم کرده
باشد حروف فم است خیشوم که مخرج نون ساکن است باید که بدانی که چند حروفی هست
چون ساکن اند جاتقید تا و جیم و دال و لام در رسول الله تعم کفا انتساجرنا و جدنا و
وجعلنا زود زود از مخارج خود بر می آید پس رعایت آنها از ضرورات باشد و سین
چون بسار سد غلیظ باید گفت و در نزد طا بعکس آن و هرگاه که خواهی که روشن شود

ترا

تا مخرج حرفی از حروفی که گفته ام همزه پیش از آن بیاورد و بآن وصل کن تا
محقق شود که نود از آن **فصل سیوم تعوذ و بسمله** بدان که تعوذ بنوعی که وارد است
در سوره نحل مختار است و بعضی غیر آن گفته اند و بآواز بلند باید گفت مگر که
تنها باشد یا در نماز باشد و شاید که بر آن وقف کنند و شاید که وصل کنند
بما بعد خواه با بسم الله باشد و خواه که غیر آن باشد و پیش بیشتر علما گفتن آن مستحب است
و پیش بعضی واجب و تعوذ در اول سوره از قران نیست باتفاق ائمه و بسم
الله نزد اعلم شافعی از قران است و وصل بسم الله باخر سوره که وقف کنند
بآن جایز نیست و آن صورت دیگر جایز است و در اجزای تمام کلام الله
جایز است با سوره کریمه توبه نیز اتفاق در اول آن جایز نیست پیش بیشتر علما
منافات است میان رحمت و غضب و وصل بسم الله با چهار سوره که
آن و ولا اقسم و ویل است نشاید و پنج سوره دیگر بغیر آن
بشو وصل نکند سوره محمد علیه السلام و سوره عبس و سوره لم یکن
و سوره الهیکم و سوره المسد و بعد سوره وصل اولی باشد نیز الحمد که

وسورة الانبیا وسورة القمر وسورة الرحمن وسورة الحاقة وسورة القارعه

بدان که فاتحه صد وچهل وسه حرفست ترکیب بیست ونه کلمه است اگر یکی در ظاهر
از مخرج خود نگویند باوجود قدرت نماز درست نباشد ودر خارج آن هم
باوجود قدرت عاصی باشد اما اظهار دو حرف که آن میم الحمد وحیم انعمت است
شرط نیست از برای آنکه میم ساکن خواه در یک کلمه خواه در دو کلمه هر گاه که بود
وبفا رسد مانند الله یستهزئ بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون
اظهار آن واجبست ودر نزد با خلاف کرده اند واخفا بهترست
ونزد میم ادغام باشد اما در باقی که بیست وچهار حرف دیگر است
اخفا باید کرد وبعضی گفته اند که در فاتحه هفت محل است که حرف آخر
کلمه وحرف اول کلمه ملتبس میشود با سخنان شیاطین در حالت وصل پس نوعی
سکت در اینها می باید کرد وآن هفت محل است یکی دال الحمد است ولام لله
ویکی تا الله ورا رب ویکی کاف مالک وبا یوم ویکی کاف ایاک
ونون نعبد ویکی کاف ایاک ونون نستعین ویکی تا انعمت وعین علیهم ویکی

ایاک

باد

باء المغضوب عین علیهم بدان که در وقف بر لفظ رب العالمین
و امثال آن خواه که منصوب باشد و خواه مفتوح باشد سه وجه جایز
مد طویل و متوسط و قصر و در یوم الدین و امثال آن خواه که مجرور باشد خواه
مکسور باشد چهار وجه جایز است همان سه وجه با قصر بروم و در نستعین و امثال
آن خواه مرفوع باشد خواه مضموم باشد هفت وجه جایز است سه وجه باسکان
و سه وجه باشمام و قصر بروم تنها زیرا که روم حکم وصل دارد بخلاف اشمام
و بدانکه وقف بازایستادن از تمام حرکت حرف آخر کلمه و روم بلفظ بعضی
از حرکت است و اشمام آنست که لبها نزدیک یکدیگر آوری بعد از آنکه از حرکت
تمام ایستاده باشی سزاوار آنست کسی که باواز بلند خواند و اکتفا بیک
وجه کند مد اختیار کند و کسی که آهسته خواند و متوسط اختیار کند و کلمه که حرف آخر مضموم
لین میانه آن باشد همچنین چهار وجه در مجرور و مکسور و هفت وجه در مرفوع و مضموم
جایز است مانند یوم و بیت خوف و میت و شیء و سوء و سزاوار آن است کسی
که او را باواز بلند خواند و اکتفا بیک وجه کند که متوسط اختیار کند که آهسته خواند

قصر اختیار کند **فصل چهارم در بیان مدها** بدان که مد اینکه تعلق بتمام
قوتی ندارد نه است اول مد متصل است و آن مدیست که در وسط کلمه می باشد
مانند اولئک و ملائکة دوم مد تنبیه و آن مدیست که در آخر کلمه می باشد
مانند دعاء و نداء سیوم مد اصل است و آن مدیست که در آخر فعل می باشد
مانند جاء و شاء چهارم مد فصل است و آن مدیست که در دو کلمه
می باشد خواه حرف مد نوشته باشد مانند به امره الی پنجم مد عدل است و آن مدیست که
در ... کلمه می باشد که مشتمل است حرف مد و حرف مدغم مانند ولا الضالین
اتحاجونی ششم مد فرق است و آن مدیست که میان همزه استفهام و الف لام می باشد
مانند آلله و آلان هفتم مد عارض است و آن مد لین است که بسبب وقف باز
دیده می شود مانند الرحیم و نستعین همچنان که ذکر کرده شد هشتم مد تعظیم
و آن مدیست که در وقف کلمه الله می باشد نهم مد لازم است و آن مدیست که
در حروف اوایل سوره می باشد ما دام که سه حرفی باشد و حرف میانه آن حرف مد
مانند میم و صاد و نون بخلاف الف که حرف میانه آن نه حرف مد است و ان بتفاوت

هم

میم لام در الم و نون سین یس در حالت ادغام و نون در سورهٔ القلم
در حالت ادغام مدّ طویل باشد و در حالتیکه اظهار ادغام نکنند در حرف میم
و کاف و صاد هم مدّ طویل باشد اما اندکی ازان کمتر و نون طسم در [illegible] و نون سین
و نیز قاف عسق که اخفاست هم مدّ طویل است اما اندکی ازان نیز کمتر بود در باب
میم الم در آل عمران در حالت وصل مدّ و قصر روا است و متوسط نیز روا است بینست
و عین در [illegible] و محل مدّ طویل است و متوسط و قصر نیز روایت کرده اند و این ها از دقایق
قراءت قرآن است اما در مدّ و حرفی مانند که خلافی نکرده اند جز مدّی [illegible]
مگر مدّ طبیعی که مدّ نیست که ظاهر الخواندن می آید مانند قصر منفصل در مدّ منفصل و متصل
بر چهار وجه دیگر آمده است و فرا خوانده اند مدّ بمرتبه دو الف و بمرتبه الف و بمرتبه الف است
چهار الف که قراءة عاصم است و مرتبه پنج الف اما در مدّ تمکین و بنیة اصلی و وجه
مدّ طویل و مدّ متوسط و در طویل مدّ عدل و لازم خلافی نکرده اند و مدّ فرق
و تعظیم بمرتبه یک الف است و عارضی مدّ طویل و متوسط وارد و قصر نیز اورا اشکال
که آن مدّ طبیعی است **فصل پنجم در بیان تنوین و نون ساکن** بدانکه بدرستی که فرق میان

اما تنوین نمی باشد الا در آخر اسم و این هر دو را چهار حالت است اظهار و ادغام
و قلب و اخفا اما اظهار در نزد حروف حلقی است و آن شش است اعنی ء ه ع ح غ خ
یک کلمه باشد یا در دو کلمه باشد مانند ینأون من آمن کل آمن و انهار
من ماء و حروف یا ر د انعمت من عمل عذاب عظیم و انی من حکیم حمید
فسینغضون من عمل من اله غیره و المنخنقة من خیر قوم هم خصمون و حروف
یرملون که مشتمل است نون ساکن و تنوین در نزد اینها ادغام است
در لام و را است بی غنه مانند فان لم تفعلوا هدی للمتقین
من ربهم ثمرة رزقا و در چهار دیگر با غنه مانند من یقول و برق
یجعلون علی نفس حطة نغفر من مال مثلا امن وال و رعد
و برق و غنه آواز است که از دو زمان انسداد آن میسر نشود و نون ساکن و
تنوین در حالتیکه بواو و یا رسد در کلمه واحد مانند صنوان و الدنیا
اظهار کرده اند باتفاق از برای آنکه ملتبس میشود بمضاعف اما نون ساکن
و تنوین در نزد با اول قلب میکنند بمیم خالص بعد از آن اخفا میکنند و ربما

نون‌ها که در یک کلمه باشد خواه در دو کلمه مانند انشقت من بعد و ضم بکم و در
سنن و باقی حروف که آن را حروف اخفا باشد اعم از آنکه در یک کلمه باشد یا در دو کلمه
باشد و اخفا حالتیست که میان اظهار و ادغام مثال کنتم من نبات جنات
و الانثی من ثمرة نورا تنفیلا الجیبا ان جعل خلقا جدیدا
انداداً ان دعوا کاسا دهاقا انذرتهم من ذهب و کیلا ذریة
تنزیلا من زوال صعیدا زلقا الانسان من سوء رجالا سلما انشرنا ان
ثمنا تعفو ینکور الانصار صدورکم جمالات صفر منضود من ضل کلا
المقنطره ضربنا المنفطر قوما من طین صعیدا طیبا ینظرون من ظهیر ظلا ظلیلا
فانفلق من فضل خالدا فیها انقلبوا من فوارس سمیه قریب المنکر من کتاب الله
کتاب کریم **فصل ششم در ترقیق** بدان که را در حالتیکه مفتوح یا مضموم یا مکسور
و وقف تفخیم باشد و اگر ساکن میان ایشان واقع شود نیز همین حکم باشد در حالت
و اگر بعد از کسره باشد مانند قدر یا بعد از فتحه شود که فاصله باشد بیا ساکن مانند
خبیر ترقیق باشد اگر چه مکسور باشد چون ما قبل مفتوح باشد یا مضموم مانند

مانند لیسجن و دُسُر در وقف تفخیم باشد و در وصل ترقیق و اگر حرف ساکن
میانه ایشان واقع شود مانند من الفجر و لکل صبار شکور همین حکم داشته
باشد و هر را که مکسور باشد یا ساکن ما قبل مکسور باشد مانند فرق و فر عون ترقیق
باشد اما حرف ساکن آن کلمه حرف باشد که از حروف استعلا و حروف استعلا هفت است
قاف و ظا و خا و صاد و غین و ضاد و طا که در قرآن سه از این باشد واقع شده
تفخیم باشد مانند قرطاس و فرقه و مرصاد اما در قول الله تعالی در سوره الشعرا کل
فرق گویند اختلاف تفخیم بواسطه حرف استعلا و ترقیق بواسطه کسره قاف و همچنین
گاه هر گاه که را بعد از کسره عارضی واقع شود مانند ارجع یا بعد از کسره و فصل
واقع شود یعنی فاصله باشد میان را و کسره و یا آنکه در دو کلمه باشد مانند ام ار
تابوا رب ارحمهما تفخیم باشد و را در حالت حالت چون وقف کنند مثل و الفجر
بترقیق و وقف بروم در را مثل وصل باشد بتفخیم و بود آنکه تفخیم در را اصل است
و در لام الله در حالتیکه ما قبل او مفتوح است یا مضموم بواسطه تعظیم
و در مکسور ترقیق باشد و ترقیق در این جا ضد تغلیظ است فصل

فصل

فصل هفتم در بیان ادغامات [illegible] ادغام

دال اذ در دو حرف ادغام کرده میشود در ذال و در ظا مانند اذ ذهب

اذ ظلموا و اذ ظلمتم و دال قد هم در دو حرف ادغام کرده میشود در دال مانند و قد دخلوا

و قد تبین و در تاء تانیث ساکنه در سه حرف ادغام میشود در تا و در دال

و در ظا مانند فما ربحت تجارتهم و اجیبت دعوتکما فآمنت طائفه و لام

هل و قل و بل در دو حرف ادغام کرده میشود در لام و را مانند فهل لکم

و بل لا بل رفعه الله قل لئن قل ربی بل نحن و را در قرآن نیامده و هر

دو حرف از یک جنس اول ایشان ساکن خواه در یک کلمه خواه در دو کلمه مانند

یدرککم الموت و یوجهه و اضرب بعصاک و یستطع علیکم ادغام کرده شود باتفاق

اما در مالیه هلک در سوره الحاقه خلاف کرده اند ادغام بواسطه آنکه

هر دو حرف از یک جنس اند و اظهار بواسطه آنکه حرف اول آن ها سکت است و ها سکت

مدغم نمیشود و آنرا ها وقف و ها استراحت نیز میگویند و اگر وقف کنند قبلی مانند اولی

ایشان آنست در وصل در حالت اظهار نوعی از سکت نیز نیکو باشد و اگر دو حرف که مخرج

نزدیک باشند بیکدیگر بهم رسد در یک کلمه مانند بسطت و فرطت و احطت

طا را ادغام باید کرد و لیکن بعضی اکثر استعلا که باقی ماند در الم نخلقکم خلاف
کرده اند بعضی استعلا باقی میدارند و بعضی ادغام تمام میکنند و اصح این است
و دال در تا مانند شهدتم و حصدتم و عدتم و کوت در تا ادغام باید کرد
دیگر بدانکه الف لام تعریف در چهارده حرف تهجی ادغام کرده میشود تا و ثا
و دال و ذال و را و زا و سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا و لام و نون
مانند التائبون التواب الدار الذاکرون الراکعون الزانیة الساجدون
الشهر الصابرون الضالین الطاغین الظالمین اللطیف النور
فصل ششم در بیان وقوفات
و در باقی اظهار باشد که آن نیز چهارده است
مرویست که حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه سؤال فرمود
از آن حضرت صلی الله علیه وسلم ان ترتیل فرموده حفظ الوقوف
وبیان الحروف پس شیخ از بیان حروف یاد کرده که شد اما وقوف یک
شیخ امام سجاوندی رحمة الله علیه فرموده اند پنج مرتبه است
و یکی مطلق است علامت طا است و یکی لازم است و علامت
آن میم است و یکی جایز است علامت آن جیم است و یکی مجوز لوجه است
و نشانه

للطٰغین

و نشانهٔ او راست و یکی مرصاداً للطاغین ست ان صادات

در موضع طا و جیم و ضاد بسیار است کو بکتاب الجاید کرد احکامهم

هشتاد و سه محل است خلاف در سورة البقره شش است و حافظهم مؤمنین مثلاً

من الظالمین و الذین آمنوا علی بعض و الملك مثل الربوا

لعنت الله

در سورة آل عمران سه است الا التی یتولون اغنیا در سورة النساء دو است

و الذکر

ولد در سورة المایده شش است ان تعتدوا بالحق اولیا قالوا الملئکة

در سورة الانعام دو است ابنا تعملون و سورة اعراف سه است

صالحا سبیلا در سورة توبه دو است من بعض و لباس

در سورة یونس و لا قال لهم نبا نوح و در هود با هم دو است اولیا

و صالحا و در سورة الحج دو است ضیف ابراهیم فانفسهما منهم در سورة

النحل یکیست اکبر در سورة الاسری دو است عدنا و نذیرا و در سورة مریم

سه است و رعوا و عهدا و سورة طه دو است حدیث موسی و عیسی و در سورة

المؤمن هم دو است فضون و اعناب و در سورة شعرا

ابراهیم و در سورة عنکبوت سه است لوط بیت العنکبوت الحیوان

ودر سورهٔ یسٓ یکیست من مرقدنا قولهم در والصافات
یکی الیست ابراهیم و در سورهٔ صٓ دو است الخصم ایوب و سورهٔ الزمر دو
اولیاء اکبر و در سورهٔ مؤمن نام دو است النار یعنی در سورهٔ زخرف
یکی الیست لا یؤمنون و در سورهٔ دخان یکیست بنهما مجنون و عا
در و الذاریات یکی الیست المکرمین در سورهٔ طور یکیست بالمجنون و در سورهٔ القمر
دوست عنهم و سعر و در الرحمن یکی الیست کالمجرمین و سورهٔ الواقعه
یکی الیست کاذبة در سورهٔ الحشر یکیست العقاب در سورهٔ المنافقون یکی
لرسول الله در سورهٔ النجم یکیست فرعون در سورهٔ القلم یکیست اکبر الحوة
المجنون در سورهٔ نوح یکیست لا یوهن در سورهٔ النازعات چهار است امرا خا
خاسرة موسی در سورهٔ عبس یکیست ذکره در سورهٔ الغاشیه یکی الیست جاریة
در سورهٔ البلد هم یکی الیست علیه احد در دو محل الخلاف در سورهٔ الانعام
یشکرون در سورهٔ الاحقاف و اذا خاعاد و لام و الف علامت ضمیر هم ا
جمع گفته اند ایستادن در دو محل مهم لازم نیست تلک موکد است
در قول الله تعالی در سورهٔ البقره واعف عنا واغفرلنا خلاف کرده
در هر دو بعضی وقف گفته اند و بعضی سکتن آن خلاف کرده اند اعادر دو گمان

بعد

بعد از آن وقف نگفته است بلکه در سکته ان خلاف کرده اند و در پنج محل دیگر
سکته گفته اند باتفاق و در سورة الاعراف ربنا ظلمنا انفسنا و در
سورة او لم یتفکروا و در سورة یوسف اعرض عن هذا و سورة القصص
و در سورة سبا او لم یتفکروا و چهار محل مغز حفص گفت در سورة الکهف
عوجا و در سورة یس من مرقدنا و در سورة قیامة من راق
و سورة المطففین بل ران و آنچه منقول است بی خلاف
وقوف حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
هفده است در سورة البقرة فاستبقوا الخیرات
یعلمه الله در آل عمران الا الله و در سورة المائدة فاستبقوا الخیرات
من النادمین فقد علمته و در سورة یونس ان انذر الناس
قل ای و ربی و سورة یوسف ادعوا الی الله در سورة رعد یضرب الله الامثال
و سورة النحل و الانعام خلقها در سورة لقمان لا تشرک بالله
در سورة المؤمن اصحاب النار در سورة الحشر لا دل الحشر در
النازعات فحشر در سورة القدر من الف شهر در سورة
النصر و استغفره و دو محل خلاف در سورة مایده ما لیس لی بحق

در سورهٔ یونس انه الحق دیگر اجزاء قران بینی است انصاف هم بینی جو

وچون هر نصف جزوی وحزب است احزاب آن نصف حزب بود

بتر تیب حزب وجزو کنیت ایکر قلنا اهبطوا واذا لقوا الذین حار

من آیة سیقول السفهاء لیس البر ان تولوا واذکروا الله فی ایام

واذا طلقتم النساء تلک الرسل الذین یاکلون الربوا الذین یو

ربنا فلما احس عیسی لن تنالوا البر وسارعوا الی مغفرة

اصابکم یوم بسم الله الرحمن الرحیم والمحصنات ام لهم نصیب الله

لا اله الا هو والله اعلم تمام شد تمام

بدان بدرستیکه حرف بوف است اول باء دوم میم وسیوم ف

واکر یکی ازین ها بعد از میم ساکن آید آن میم را اظهار میکنند یعنی

اشارت بحرکت ضم می کنند نزد تلفظ میم مانند علیهم ولا

الضالین قاموا وجهک هم فیها وقع مانند

وعاهدتم بالمومنین فاحکم بینهم

شوز خوبرون جد الغت دیده ام نو

زخم دل را خوارشد مرهم رود حاصل الله

مخطوطات معهد دراسات الثقافة الشرقية

~[1412] Risala mukhtasara fi qawa'id al-kalam al-qadim al-azali al-abadi رسالة مختصرة في قواعد الكلام القديم الأزلي الأبدي .An anonymous treatise in Persian on the reading of the Koran for beginners. .

Source: http://ricasdb.ioc.u-tokyo.ac.jp - معهد الثقافه والدراسات الشرقيه - جامعه طوكيو - اليابان

To: www.al-mostafa.com